

## آینده پژوهی تبارشناسانه

### (رویکردی شایسته در آینده پژوهی پدیده‌های جغرافیایی)<sup>۱</sup>

(تنها آنان توانند به چشمه‌های آینده راه یابند که از چشیدن

سرد و گرم رویدادهای روزگاران دیرین سرچشمه‌های گذشته

را شناخته‌اند) (نیچه، چنین گفت زرتشت، کتاب سوم).

روح اله اسدی، دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

محمد رحیم رهنما\*، استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

امید علی خوارزمی، استادیار گروه جغرافیا، مدیریت شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

#### چکیده

این نوشتار تلاش دارد با تمرکز بر تبارشناسی فوکو، آن را با آینده پژوهی در پیوند قرار داده و در این فرایند، آینده پژوهی تبارشناسانه را بسان روش‌شناسی‌ای شایسته در پژوهش‌های جغرافیایی معرفی نماید. بر این اساس اگر فضای جغرافیایی، فضایی رابطه‌ای، و صحنه‌ی نقش‌آفرینی گفتمان‌ها و روابط قدرت و دانش در نظر گرفته شود، آن‌گاه با سوژه گفتمانی و ابژه‌ی گفتمانی (سوژه و ابژه‌ی درون گفتمان‌ها) سروکار داریم، و شکل‌گرفتنی و از شکل‌افتادگی و تحول پدیده‌ها برآمده از گفتمان‌ها و نحوه‌ی صورت‌بندی روابط قدرت در درون آن‌ها می‌باشد. از این روی، آینده پژوهی تبارشناسانه با تمرکز بر شناخت گفتمان مسلط حال (که پدیده مورد بررسی را در بر گرفته) و روابط قدرت برساخته‌ی آن، همچنین گفتمان‌های مقاومت موجود و در برابر آن، به دنبال شناسایی گفتمان آینده می‌باشد. تا با قراردادن پدیده در گفتمان احتمالی آینده، آینده‌ی آن را به فهم درآورد. از آنجا که عدم قطعیت‌ها و پیش‌بینی‌هایی که در چنین روندی شناسایی می‌شود، برآمده از منطق رفتاری گفتمان در آینده می‌باشد، می‌توان فهم شایسته‌ای از آینده‌ی پدیده‌ها در فضای جغرافیایی ارائه نمود. کاربرد آینده پژوهی تبارشناسانه بسان رویکرد آغازین در هر مطالعه آینده پژوهانه می‌تواند دستاوردهایی چند به همراه داشته باشد: ۱- عوامل تأثیرگذار و پیش‌بینی‌های سازنده آینده، متأثر از رابطه قدرت و دانش و در چارچوب گفتمان احتمالی مربوطه، به گونه‌ای واقعی‌تر شناسایی می‌شوند؛ ۲- این رویکرد هر چند با سایر روش‌ها نیز می‌تواند به کار گرفته شود، اما در بهترین حالت با روش سناریونویسی قابل استفاده می‌باشد و با به کار گرفتن آن می‌توان سناریوهای واقع‌گرا و محتمل آینده را تدوین نمود.

**واژگان کلیدی:** آینده پژوهی، آینده پژوهی تبارشناسانه، تبارشناسی، فضای رابطه‌ای، گفتمان.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با نام «مدیریت فضای شهری، در فضای جهانی شهرها با تأکید بر دیپلماسی شهری (نمونه: شهر مشهد)» می‌باشد.

\* Email: rahnama@ferdowsi.um.ac.ir

نویسنده‌ی مسئول:

## ۱- مقدمه

تبارشناسی از نظر نیچه ماهیتی هستی‌شناختی دارد و نظریه‌ای است راجع به این که جهان حقیقتاً چگونه است. در واقع نگرشی است درباره ماهیت جهان به مثابه یک هستی تاریخی. او ماهیت هستی را امری تاریخی به شمار می‌آورد و بر این باور است که تمامی پدیده‌های موجود در تاریخ شکل گرفته و تعریفی واحد و سرنوشت و معنایی ثابت و تغییرناپذیر ندارند. اگر امروز پدیده‌هایی وجود دارند ناشی از تکوین تاریخی آن‌هاست، اما این تکوین به شکل سلسله‌ای از رویدادهای تصادفی رخ داده است نه به شکل بسط یک جوهر در طول تاریخ. بنابراین، تبارشناسی رویکردی تاریخی به فهم دارد (شِرت، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۶۹). و تاریخ حال است که به منظور کشف و یافتن الهام، بینش و یا تفکر برای امروز به گذشته می‌نگرد (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۱۳۳). فوکو هم بر همین شیوه ویژگی منحصر به فرد تبارشناسی را تاریخی دیدن پدیده مورد مطالعه می‌داند، زیرا هر شناختی، ریشه در زندگی، جامعه و زبانی دارد که تاریخ را تشکیل می‌دهند (فوکو، ۱۳۹۰: ۲۶). در واقع، همه چیز تاریخی است و معنای ثابتی در پی امور عالم وجود ندارد و از این رو، هستی به مثابه زبان بر ما گشوده می‌شود و بایستی به دنبال معنای تاریخ‌ساختِ امور بود. در حقیقت، زبان همواره، یکی از ابزارهای رسیدن به شناخت برای انسان، از خود و از محیط پیرامونش بوده است، اما صورت‌بندی نوین آن، گستره شناخت متفاوتی را به دست داده است. چرخش سنت فلسفی زمان در سده بیستم میلادی، از بحث «معرفت»<sup>۲</sup> به «معنا»<sup>۳</sup>، به زبان جایگاه ویژه‌ای بخشید و درک فرایندهای فکری را متوجه دو جریان عمده فکری و فلسفی - فلسفه تحلیلی<sup>۴</sup> و فلسفه اروپایی<sup>۵</sup> - نمود. نقطه عزیمت فلسفه تحلیلی در دوران مدرن با تأکید بر زبان آغاز شد. در فلسفه تحلیلی، زبان به عنوان ابزاری نگریسته می‌شد که تکلیف بنیادین آن، بازتاب واقعیت بیرونی است و اندیشه از رهگذر ارجاع به شیء یا یکی از ویژگی‌های دنیای بیرونی - که باز نمود ذهنی آن است - قابل تبیین است. اما، ریاضی گونه کردن پدیدارهای اجتماعی و بازتاب آن در زبان، به عنوان نقطه ضعفی بود که تلاش ویتگنشتاین برای حل این معضلات، به نوعی چرخش زبانی در این مشرب فلسفی منجر گردید. در نگاه جدید، زبان نه پدیده‌ای تک‌بعدی و منفعل، بلکه مجموعه‌ای پیچیده‌ای از بازی‌های زبانی گوناگون است که شاخصه‌ی اصلی همه‌ی آن‌ها، نوعی درهم‌تنیدگی ارگانیک با زندگی روزمره می‌باشد و جهان و من دو عنصر تفکیک‌ناپذیر به حساب می‌آیند (عبداللهی و جوان، ۱۳۸۹، ۲۳۶-۲۱۹، ج ۱). پس از ویتگنشتاین، هایدگر هستی‌داز این را در رابطه با جهان اطراف تعریف کرد و انسان را در عمل و زندگی روزمره حائر انسان‌شدن دانست (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۵۰). به باور هایدگر، «... زبان جهان را به روی ما باز می‌کند. هر چیزی که هست جز در «حریم زبان» نمی‌تواند باشد. زبان خانه هستی است، انسان در آنجا سکونت دارد و در آنجا هر چیزی جای خود را پیدا می‌کند.» (کوروبز، ۱۳۷۹: ۱۶). و همین‌گونه گادامر باور دارد که «... زبان میانجی عامی است که فهم در آن تحقق می‌یابد» (گادامر، ۱۳۸۷: ۲۱۰). از این روی، زبان در اندیشه فیلسوفان معاصر جایگاهی هستی‌شناختی دارد، به این مفهوم که اگر زبان زمانی ابزاری برای شناخت واقعیات و بازتاب پدیدارهای بیرونی به شمار می‌آمد (فلسفه تحلیلی)، در چارچوب اندیشه فیلسوفانی چون هایدگر مقامی هستی‌شناختی می‌یابد، که بر بنیان آن هستی انسان و درجهان‌بودگی او از سرچشمه‌ی زبان نشأت می‌گیرد. زبان، نه بازتابنده واقعیت، بل سازنده واقعیت، هستی و منشأ تکوین سوژه است (عبداللهی و جوان، ۱۳۸۹: ۲۴۶-۲۴۵، ج ۱). روی‌هم‌رفته، ویتگنشتاین متأخر با وارد نمودن مفهوم بازی‌های زبانی در ادبیات فلسفی و انسان در زبان و زندگی روزمره (کلانتری، ۱۳۹۱: ۴۰)، و سپس هایدگر با تعمیق هستی‌شناختی زبان، بنیادی‌ترین تأثیر را در این وادی گذاشته‌اند. در همین راستا فوکو<sup>۶</sup> با باور به این که «... هر آنچه هست، زبان است و آنچه درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم، زبان است و ما درون زبان سخن می‌گوییم» (وبستر، ۱۳۸۲: ۳۰۵، نقل در: تاجیک، ۱۳۸۷: ۱۱۶)، به دنبال فهم پدیده‌ها در زبان از راه

- 2- Knowledge
- 3- Meaning
- 4- Analytical philosophy
- 5- European philosophy
- 6- Michel Foucault

تمرکز بر گفتمان در دیرینه‌شناسی و افزودن عوامل غیرگفتمانی بر آن در تبارشناسی، روش‌شناسی نوینی را صورت‌بندی نمود. از این روی، این نوشتار با در پیش گرفتن تبارشناسی فوکو، تلاش دارد تا آن را با آینده‌پژوهی در پیوند قرار داده و در این فرایند، آینده‌پژوهی تبارشناسانه را بسان روش‌شناسی‌ای شایسته در پژوهش‌های جغرافیایی معرفی نماید. از آنجایی که «فضای جغرافیایی، فضایی اجتماعی است و صورت‌ها و ساخت‌های آن آفریده کنش انسانی است. از این رو باید دانست که نیروهای پدیدآورنده و تغییردهنده‌ی فضای جغرافیایی کدام‌ها هستند و محتوای اجتماعی فضا چیست.» (شبلینگ، ۱۳۷۷: ۱۰۸). اگر باور داشته باشیم که «گفتمان‌ها<sup>۷</sup>، دنیای زندگی روزمره‌مان را می‌سازند» (Clayton, 2012: 6)، و به گفته فوکو، کلید فهم وقایع سیاسی و اجتماعی هستند و با فهم گفتمان هر دوره می‌توان آن را به خوبی تبیین و تفسیر کرد (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۹)، آن‌گاه می‌توان پذیرفت که این گفتمان است که - همراه با عوامل غیرگفتمانی - به فضای جغرافیایی و محتوای آن شکل می‌بخشد. بر همین اساس، می‌توان آینده‌ی پدیده‌ها را نیز همچون گذشته و حال، برآیند گفتمان‌ها و عوامل غیرگفتمانی دانست. از این روی، این مقاله دو ادعا را مطرح می‌کند: ۱. تحلیل تبار گفتمان مسلط کنونی، شناخت وضعیت گفتمان‌های مقاومت و برآیند این دو، می‌تواند به شناخت آینده‌ی گفتمان حال و مهم‌تر از آن، گفتمان آینده یاری رسانده و فهم بهتری از آینده‌ی پدیده مورد مطالعه پیش روی آورد؛ ۲. آینده‌پژوهی تبارشناسانه به‌گونه‌ای مستقل، مسبق بر سایر روش‌های آینده‌پژوهی است و می‌تواند بسان یک روش‌شناسی شایسته در این گستره، به کار گرفته شود.

## ۲- فضای جغرافیایی، فضایی رابطه‌ای

از میان گونه‌های فلسفی فضاندیشی (فضای مطلق<sup>۸</sup>، ربطی<sup>۹</sup>، شناخت‌شناسانه<sup>۱۰</sup>، شناختی<sup>۱۱</sup> و رابطه‌ای<sup>۱۲</sup>) (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴)، فضای رابطه‌ای، فضا را فرآورده و ساخته‌شده هم‌پیوندی‌ها و برآیند روابط اجتماعی می‌داند. از نگاه این فضاندیشی، ابژه‌ها، تنها مانند سیستمی از روابط با دیگر چیزهاست که وجود دارند، آن‌سان که فضا، فرآورده‌ی هم‌پیوندی‌هاست. فضا چیزی ساخته‌شده به دست آنهاست. فضا یک چندگانگی، و نیز ناهمگن و چندتایی است، نه همگن و تکتایی؛ بنابراین، فضا همیشه در فرایندی ساخته‌شدنی است که هرگز پایان نمی‌یابد و بسته نمی‌شود. این شیوه‌ای از فهم فضا است که روی هم‌رفته بر آن است که فضا روابط اجتماعی است (همان، نقل از: Elden, 2009: 264-265). آن‌گونه که مسی<sup>۱۳</sup> هم مطرح می‌کند، فضا، محصول روابط است (به همراه نبود روابط). فضا، مجموعه‌ای از شبکه‌ها، پیوندها، دادوستدها، اتصالات<sup>۱۴</sup> از سطح خودمانی زندگی روزانه (برای نمونه روابط فضایی درون خانه) تا سطح جهانی شرکت‌های مالی است. این مفهوم بر این دلالت می‌کند که فضا یک تولید است که از طریق برقراری یا خودداری از روابط، تولید می‌شود. همچنین دلالت می‌کند بر اینکه فضا در سرشت واقعی‌اش «اجتماعی» است (جایی که اجتماعی، به معنای «بیش از فردی<sup>۱۵</sup>» گرفته می‌شود، به جای واقعا «انسانی<sup>۱۶</sup>»<sup>۱۷</sup>). دیگر این که، فضا، همیشه «در حال ساخت»<sup>۱۸</sup> است. فضا هرگز یک چیز متصل و نهایی شده نیست. همیشه روابطی هنوز هستند که ساخته شوند، یا از هم‌گسسته شوند، یا

7- discourses

8- absolute space

9- relative

10- epistemological

11- cognitive

12- relational

13- Doreen Massey

14- connections

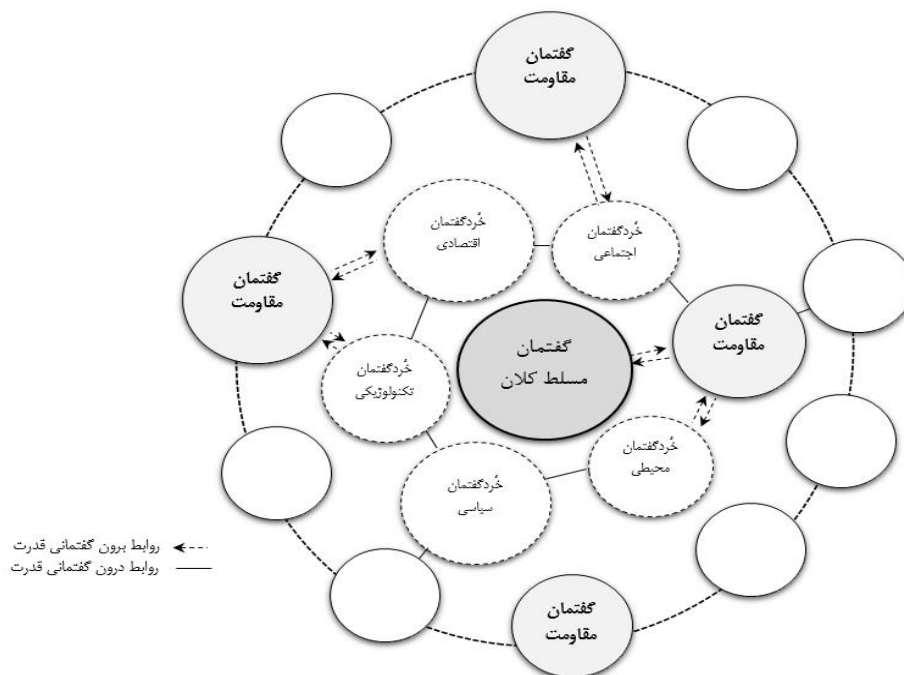
15- more than individual

16- human

۱۷- این برداشت از اصطلاح «اجتماعی»، بر کثرت دلالت دارد، و نیز قادر است که فراتر از جهان انسانی، از پدیده‌های طبیعی (natural) تا پدیده‌های انسان‌ساخت (artifact) را در بر بگیرد.

18- under construction

بازساخته شوند. در این برداشت، فضا محصولی از جهان در حال شدن ماست و همیشه رو به آینده باز است. بنابراین، همیشه رو به سیاست باز است. تولید فضا یک کار اجتماعی و سیاسی است. چنانچه فضا به این شیوه، مفهوم‌سازی شود، بعد فضا ضرورتاً وارد سیاست می‌شود (Massey, 2009: 17). سیاست نیز همواره با لایه انسان‌ها و اندیشه‌های آن‌ها سروکار دارد، یعنی گستره‌ی ذهنی فضا که بازنمایی‌های فضا (در تقسیم‌بندی لوفور) و فضای ادراکی (در تقسیم‌بندی سوگا) را در بر می‌گیرد<sup>۱۹</sup>. یکی از عناصر مهم لایه‌ی بازنمایی‌های فضا، گفتمان‌ها هستند که خود هم برآمده از روابط قدرت‌اند و هم برسازنده آن. در واقع، در فضای رابطه‌ی، آنچه بیش از هر چیزی نقش‌آفرین است، روابط قدرت می‌باشد. حال آن‌که قدرت نیز در رابطه است که تولید شده و به جریان می‌افتد. اگر بپذیریم که قدرت، رابطه‌ی است، از سویی، «نگاه رابطه‌ی به قدرت ما را به دیدگاه رابطه‌ی نسبت به فضا رهنمون می‌سازد.» (مرداک، ۱۳۹۲: ۱۱۵)؛ از دیگر سو، نیاز است که تنها به موجودیت‌ها<sup>۲۰</sup> و برپاشدن و بازشناختن آن‌ها نگرسته نشود بلکه به روابط گسترده‌تر قدرت، که آن‌ها در آن جای دارند نیز پرداخته شود (Massey, 2009: 21). اگر بخواهیم به این روابط گسترده‌تر قدرتی که پدیده‌ها در آن جای گرفته‌اند، نگاه کنیم، می‌بایست پدیده‌ها را در درون گفتمان (های) دربرگیرنده‌ی آن‌ها، و متأثر از عوامل غیرگفتمانی مورد مطالعه قرار دهیم. چرا که «در هر جامعه‌ای، شکلی از روابط قدرت، بافت جامعه را شکل می‌دهد. بدیهی است که ایجاد و اعمال این روابط قدرت مستقیماً با ایجاد و انتشار گفتمان حقیقی گره خورده است» (ضمیران، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۸). از این روی، می‌توان فضای جغرافیایی را همچون انبوهه یا شبکه‌ای از گفتمان‌ها در نظر گرفت (شکل ۱) و پدیده‌های مختلف را در درون این شبکه، که برآمده از روابط قدرت است، مورد مطالعه قرار داد.



شکل ۱: شمایی از فضای جغرافیایی بسان انبوهه‌ای از گفتمان‌ها و روابط قدرت

۱۹- تقسیم‌بندی فضای جغرافیایی از نظر لوفور و سوگا بدین صورت است: قلمرو عینی، ذهنی و اجتماعی. قلمرو عینی شامل: کردار فضایی (spatial practice) و فضای حسی (perceived space)؛ قلمرو ذهنی شامل: بازنمایی‌های فضا (representations of space) و فضای ادراکی (conceived space)؛ و قلمرو اجتماعی فضا شامل: فضای بازنمایانه (representational space) و فضای زندگی (lived space) می‌باشد (Carp, 2008: 133).

اگر فضای جغرافیایی را فضایی رابطه‌ای، و این فضای رابطه‌ای را صحنه‌ی نقش‌آفرینی گفتمان‌ها و روابط قدرت و دانش بدانیم، آن‌گاه با سوژه‌گفتمانی و ابژه‌ی گفتمانی (سوژه و ابژه‌ی درون گفتمان‌ها) سروکار داریم، و شکل‌گرفتنی و از شکل‌افتادگی و تحول پدیده‌ها ناشی از نحوه‌ی صورت‌بندی روابط قدرت است. بدین‌سان، آنچه مثلاً فضای یک شهر و پدیده‌های درون آن را شکل می‌دهد، گفتمان‌های گوناگونی است که با درجه قدرت متفاوت بر آن تأثیر گذارده و در آن تعیین یافته‌اند و نقش خود را بر/ در فضای شهر حک می‌کنند. بنابراین، نه تنها اندیشه‌ها، باورها، نهادها، تعصب‌ها و عملکردها، که، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، کاربری‌های شهری و آنچه در شهر جریان دارد، ریشه در گفتمان‌هایی دارد که آن‌ها را در بر گرفته است. از این‌روی، فهم حال و آینده‌ی پدیده‌ها در فضای جغرافیایی، وابسته به روش‌شناسی‌ای است که در مرکز تحلیل آن گفتمان و روابط قدرت، بازیگر اصلی باشد، و تبارشناسی چنین روش‌شناسی‌ای است. چرا که برآمدن و برفتادن و تحول پدیده‌ها را برآیند گفتمانها و عوامل گفتمانی با محوریت قدرت می‌داند و در نتیجه بر روابط جاری در درون و برون از گفتمان‌ها با گذری بر تبار آنها تأکید داشته و از اینجا با فضای جغرافیایی به معنای رابطه‌ای آن در پیوند قرار می‌گیرد.

### ۳- تبارشناسی در پیوند با آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی، مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح، و شناسایی جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌هایی است که به هر آینده شکل می‌دهد» (Inayatullah, 2012: 37). «برداشتن پرده‌های ابهام از آینده، آشنا ساختن بیش از پیش ما با گزینه‌های محتمل آتی و افزایش میزان استیلای انسان بر آینده، اهداف این حوزه‌ی پژوهشی به شمار می‌آیند» (بل، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۹). یکی از اهداف آینده‌پژوهی، پرداختن به زمان حال است (اسلاتر و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۰). چرا که «زندگی در جهان، مستلزم ساخت‌گشایی دایمی از حال است. یعنی آنچه در اینجا و در این لحظه است؛ و این ساخت‌گشایی به وسیله معرفت‌های در حال تغییر درباره آنچه بوده (زمان گذشته) و به وسیله آنچه می‌تواند باشد و خواهد بود (زمان آینده) صورت می‌گیرد. به طور خلاصه، ما در جهانی از زمان و مکان زندگی می‌کنیم که آنچه بوده، هست و خواهد بود، به شکل هم‌زیستی در تجربه اکنون و حال ما وجود دارد» (گیبیز و ریمو، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۰). به منظور مطالعه و فهم وضعیت کنونی پدیده‌ها در فضای آغشته با روابط مختلف، بی‌گمان به گذشته‌ی دور یا نزدیک آن‌ها برمی‌گردیم. از این‌روی، بایستی به دنبال رویکردی بود تا بتوان در چارچوب آن، رفتار پدیده، علل آن، و منطق رفتاری احتمالی آن در آینده را بازشناخت. از میان روش‌شناسی‌های موجود، تبارشناسی برآورنده‌ی این هدف می‌باشد.

### ۳-۱- گذری بر تبارشناسی

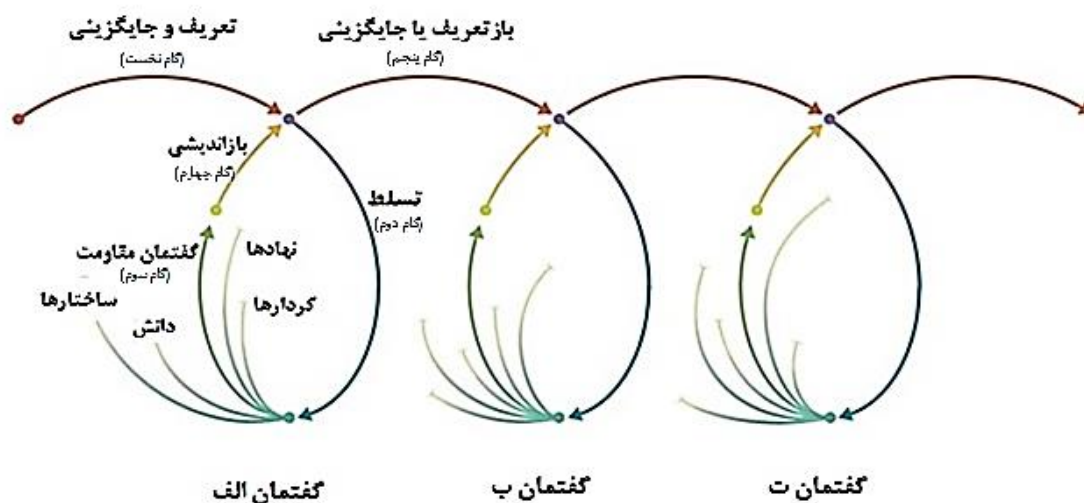
بدون تردید نیچه به عنوان آغازگر تبارشناسی و فوکو - به تأثیر از نیچه - به عنوان گستراننده تبارشناسی، دو تن از نام‌آوران این گستره از دانش انسانی می‌باشند. نیچه ماهیت هستی را امری تاریخی به شمار می‌آورد و بر این باور است که تمامی پدیده‌های موجود در تاریخ شکل گرفته‌اند. اگر امروز پدیده‌هایی وجود دارند ناشی از تکوین تاریخی آن‌هاست، اما این تکوین به شکل سلسله‌ای از رویدادهای تصادفی رخ داده است نه به شکل بسط یک جوهر در طول تاریخ (شِرت، ۱۳۸۷: ۱۸۷). از نظر وی، «حقیقت نوعی خطا است که نمی‌توان آن را رد کرد، بی‌شک به این دلیل که طبایع طولانی تاریخ آن را فاسدندنی کرده است» (فوکو، ۱۹۷۱: ۳۷۷). در تبارشناسی، «فوکو تحت تأثیر نیچه، به جای اصل و منشأ از تحلیل تبار و ظهورات سخن به میان می‌آورد. تحلیل تبار وحدت را در هم می‌شکند و تنوع و تکثر رخدادها را نهفته در پس آغاز و منشأ تاریخی را برملا می‌سازد و فرض تداوم ناگسسته پدیده‌ها را نفی می‌کند» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۲). «تبارشناسی در تقابل است با جست‌وجوی خاستگاه» (فوکو، ۱۹۷۱: ۳۷۴). «تبارشناس به تاریخ نیاز دارد تا توهم خاستگاه را دور کند» (همان: ۳۷۷). ویژگی منحصر به فرد تبارشناسی، تاریخی دیدن پدیده مورد مطالعه است، زیرا هر شناختی، ریشه در زندگی، جامعه و زبانی دارد که تاریخ را تشکیل می‌دهند (فوکو، ۱۳۹۰: ۲۶). از دید تبارشناس، «معنا یا بنیادی در پس امور و اشیاء نهفته نیست؛ تنها لایه‌هایی از تعبیر در کار است که روی هم انباشته می‌شوند و شکل

حقیقت، ضرورت و بداهت پیدا می‌کنند و تبارشناسی این همه را در هم می‌شکند. انسانها با تولید حقیقت و ضرورت بر خود و بر دیگران حکم می‌رانند، در حالی که اصل و منشاء و حقیقت جهان شمول و بی‌زمان وجود ندارد» (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۳).

فوکو به پیروی از نیچه که بر این باور بود که «... این جهان، جهان خواست قدرت است - و نه چیزی بیش! و خود شما نیز این خواست قدرت اید و نه چیزی بیش!» (نیچه، ۱۳۸۱: ۱۳۱)، حقیقت را نیز ناشی از قدرت می‌دانست: «... حقیقت بیرون از قدرت نیست. ... حقیقت چیزی این جهانی است؛ ... هر جامعه‌ای نظام حقیقت و «سیاست کلی» خود را در مورد حقیقت دارد: یعنی گونه‌هایی از گفتمان که این جامعه می‌پذیرد و به منزله‌ی حقیقت به کار می‌اندازد؛ سازوکارها و مرجع‌هایی که امکان تمیز گفته‌های درست و نادرست را فراهم می‌کند» (فوکو، ۱۹۷۱: ۳۹۳). در حالی که دیرینه‌شناسی به واقعیت به صورت سامانه‌ای از قواعد منظم می‌نگرد که خواهان تولید، تنظیم، توزیع، انتشار و اجرای گفتمان‌ها است، تبارشناسی واقعیت را به عنوان امری متصل به رابطه‌ای مدور با سامانه‌های قدرت قلمداد می‌کند که نگهدارنده و پاسبان قدرت است و با تأثیر گرفتن از قدرت، تهییج می‌شود و توسعه می‌یابد.» (مرداک، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۱). فوکو در مرحله‌ی تبارشناسی، دانش، گفتمان، فضا و قدرت را به هم گره زده است. آنهم به وسیله‌ی رابطه‌های قدرت که عامل بهم گره زدن این جنبه‌ها با یکدیگر است.» (همان: ۱۰۸). بنابراین فهم پدیده در فضا هم، مترتب بر فهم رابطه‌های قدرت از/ بر آن، در درون گفتمان دربرگیرنده‌ی پدیده می‌باشد. اما، فوکو اساساً گفتمان را امری زبانی می‌داند و عنصر بنیادین گفتمان را گزاره یا حکم<sup>۲۱</sup> می‌داند. از نظر فوکو یک جمله در مقام گزاره می‌تواند واجد همان تأثیری باشد که یک حادثه یا رویداد هست. این جمله در قالب قواعد صورت‌بندی گفتمانی که از زندگی روزمره و عمل ناشی می‌شوند به نظامی خودبسنده تبدیل می‌شود که موضوعات، ابژه‌ها، رویکردها و جهان خارج را بر می‌سازد.» (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۵۱). در حقیقت، یک گزاره موضوعی دستورزبانی نیست که محدود به جملاتی باشد، نقشه‌های جغرافیایی به عنوان نمونه گزاره هستند. (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۲: ۱۲۱). «گزاره‌ها یا احکام مد نظر فوکو شباهت بسیاری به کنش‌های کلامی مد نظر آستین و سرل دارد. اما تفاوت کار فوکو با آستین و سرل در اینست که وی علاقه‌ای به تحلیل قواعد تمامی کنش‌های کلامی ندارد و تنها انواعی از کنش‌های کلامی را مد نظر قرار دارد که حوزه مستقلی را تشکیل می‌دهند و در کنار یکدیگر واجد تأثیر هستند» (همان: ۱۲۳). این تأثیر به زبان جامعه شناختی بدان معناست که این گزاره‌ها باید مبنای عمل قرار بگیرد و به میزانی باشد که بتواند جریانی را در متن جامعه رقم بزند» (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۰۶). با این حال گفتمان در نظر فوکو تمامی کنش‌های کلامی و غیرکلامی را در بر می‌گیرد و تنها منحصر به کنش‌های کلامی نمی‌شود» (همان: ۱۴۷). همچنین، از نظر فوکو «گفتمان، راه‌های تشکیل دانش یا اعمال اجتماعی، اشکال سوژکتیویته و روابط قدرت که در چنان دانش‌هایی و روابط بین آنها استقرار دارند است» (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۶۶). فوکو باور دارد که قدرت و دانش در درون گفتمان یکی می‌شود (Foucault, 1978: 100). در واقع، «گفتمان‌ها وقتی به وجود می‌آیند که پشت آنها قدرت و تکنیک باشد، یعنی «دانش و قدرت» به هم بیامیزند و ممزوج شوند» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷) به گفته فیلیوبیرگ: «قدرت به ارائه دانشی می‌پردازد که معطوف به واقعیتی است که خود آن را می‌خواهد» (هیلیر، ۱۳۸۸: ۱۶۵). «قدرت/دانش و فراگردها و منازعاتی که از درون آن می‌گذرند و عناصر تشکیل‌دهنده آن هستند، اشکال و حوزه‌های ممکن دانش و شناخت را تعیین می‌کنند» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۱۸-۲۱۷). از آن‌جا که روابط قدرت در فضا همراه با کردوکارهای انسانی پیوسته در حال تغییر هستند، بنابراین گفتمان‌ها نیز در طول زمان و با توجه به دگرگونی در روابط قدرت<sup>۲۲</sup> دگرش یافته، جایگزین می‌شوند و فضا را نیز تغییر می‌دهند. شکل ۲ گفتمان‌ها و روند جایگزینی آن‌ها را نشان می‌دهد.

#### 21- statement

۲۲- امروزه بسیاری از صاحب‌نظران این اندیشه را که قدرت منبع یگانه‌ای دارد نفی می‌کنند. وانگهی به تأسی از فوکو، قدرت را دارای منابع متعددی می‌دانند که همچون مویرگ یا ریشه‌های درختان در کالبد جامعه پراکنده است، ولی این مسأله نباید چشم ما را بر روی انباشت و تراکم نظام‌مند قدرت در نهادهایی که با گذشت زمان نسبتاً ثابت می‌مانند، ببندد» (تاج‌بخش، ۱۳۸۶: ۵۴).



شکل ۲: گفتمان‌ها و روند جایگزینی آن‌ها

اگر چه گفتمان‌ها پیوسته در تغییر و جایگزینی هستند (شکل ۲، گام نخست)، اما فوکو در ایجاد تمایز میان گفتمان‌های دوره‌های متفاوت، مدعی نیست که گفتمان‌های جدید به کل چیزی نو و بدیع هستند، حتی قائل نیست که عناصر به کل تغییر کرده‌اند (کچویان، ۱۳۸۲: ۷۹، نقل در: کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۱۴). بنابراین اگر چه گفتمان‌ها جایگزین می‌شوند، ولی به این معنا نیست که هیچ پیوندی با گفتمان پیشین ندارند و هر گونه پیوند با گذشته را قطع نموده‌اند. اگر فضای اجتماعی را صحنه نقش‌آفرینی‌های گفتمان‌ها بدانیم، و قدرت را مایه اصلی شکل‌گیری و دوام گفتمان‌ها به شمار آوریم، می‌توانیم با این گفته راجمن، هم‌داستان شویم که آزاد متولد نمی‌شویم؛ ما همواره به درون یکی از صورت‌بندی‌های قدرت [و در نتیجه گفتمان] پرتاب می‌شویم (راجمن، ۱۹۸۴: ۱۵؛ نقل در: برد، ۱۳۸۲: ۱۱۶). هر صورت‌بندی گفتمانی، فضای خاصی برای جولان ایجاد می‌کند، یعنی همان چیزی که فوکو «حوزه‌گزینش‌های ممکن» می‌خواند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۵۶). در واقع، هیچ معنا و مفهوم و حقیقت بدیهی یا تجربی یعنی ماقبل گفتمانی، متصور نیست (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۳۹). «جهان اجتماع و انسان، جهانی ذاتا بی‌شکل و بی‌معنی است و به وسیله گفتمان‌های مسلط در هر عصری معنا و شکلی خاص می‌گیرد و محدود و محصور می‌شود. به سخن دیگر، اجتماع و انسان به طور بالقوه قابل ظهور در اشکال گوناگونی است و گفتمان مسلط در هر دوره، به تحقق و ظهور متعین یکی از آن اشکال می‌انجامد» (همان: ۳۳۱). تسلط گفتمان‌ها مساوی است با ایجاد ساختارها و نهادها، و حتی دانش ویژه‌ای که به تقویت گفتمان و بازتولید آن در فضا می‌انجامد (شکل ۲، گام دوم). گفتمان‌ها کردارهایی هستند که موضوعاتی را که درباره آنها سخن می‌گویند، به طور منظم شکل می‌بخشند و می‌سازند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۴۳)، و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌دارند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۵). «چیدمان‌های فضایی و گفتمانی در نهایت به عنوان رفتارهای تنظیم شده، در هم گره می‌خورند و به عنوان رویه‌هایی از سوی کارگزاران حکومتی قالب‌بندی می‌شوند.» (مرداک، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۵). در واقع، کردارها، نهادها و سازمان‌های سیاسی، خود جزئی از صورت‌بندی‌های گفتمانی هستند، چرا که گفتمان‌ها یا نظام‌های معانی خاص، اشکال خاصی از کردارها، هویت‌ها و فعالیت‌ها را ممکن می‌سازند» (همان: ۳۴۵). از سویی، قدرت به عنوان عنصر اصلی گفتمان‌ها، نه تنها در فضا صورت مادی به خود می‌گیرد، بلکه «متمرکز» هم می‌شود. چنین قدرتی از لابه‌لای دانش، رویه و موادی خاص و معین و به صورت رابطه‌ای خود را به رخ می‌کشد و همه را در نقاطی مشخص سازماندهی می‌کند و آنها را با رفتارهایی ناهمگن، کنار هم، می‌چیند و بهم گره می‌زند. چنانکه فوکو نیز ابراز می‌دارد: «فضا در تمام رخنمودهای قدرت، حضوری بس ژرف دارد.» (مرداک، ۱۳۹۲: ۱۱۵). از آنجا که گفتمان‌ها مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها هستند که شرایط را برای عاملان اجتماعی معنادار می‌کنند، از این رو گفتمان‌هایی که در موضع مقاومت هستند، در

مقایسه با گفتمان مسلط، فاقد قدرت نیستند، بلکه توان معناداری گزاره‌های این دسته از گفتمان‌ها، هم نسبت به گفتمان مسلط و هم نسبت به سایر گفتمان‌ها، متفاوت و کمتر است. در واقع، فضای جغرافیایی، مجموعه‌ای از گفتمان‌های قدرت است که برخی از آنها نسبت به بقیه، توان معناداری و سطح فراگیری بیشتری دارند (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۶). از آنجا که، «گفتمان‌ها خود، به وسیله برخورد نیروها، عملکرد قدرت و استیلا تولید و تغییر می‌یابند» (بشیری، ۱۳۸۲: ۳۴۵)؛ هنگامی که گفتمان مسلط، توان معناداری خود را از دست می‌دهد، و روابط قدرت و دانش از بازتولید و تقویت آنها باز می‌ماند، راه را برای پیدایی و نمود بیشتر گفتمان‌های دیگر - گفتمان‌های مقاومت - باز می‌کنند (شکل ۲، گام سوم). و اینجاست که مرحله‌ای سرنوشت‌ساز برای گفتمان مسلط آغاز می‌شود. در مرحله بازاندیشی (شکل ۲، گام چهارم)، اگر گفتمان مسلط با در نظر داشتن گفتمان‌های مقاومت، بتواند دانش و قدرت را به گونه‌ای به کار گیرد تا معناداری گزاره‌های درون آن تقویت شود، موفق می‌شود خود را بازتعریف نماید، و گرنه بایستی جای خود را به گفتمانی دیگر بسپارد (شکل ۲، گام پنجم). در واقع، تحلیل گفتمان‌های مقاومت/حاشیه‌ای، یکی از اصلی‌ترین شیوه‌ها برای شناخت گفتمان قدرت مسلط و سازوکارهای انقیادطلبی آن است (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۶). روی هم رفته، «چشم‌انداز تبارشناختی فوکو نشان می‌دهد که چگونه رابطه‌های قدرت، خواستگاه‌های مادی و گفتمانی را به هم وصل می‌کنند. از این رهگذر، روش تبارشناسی، توجه خاصی بر روی رابطه‌ی میان قدرت، دانش، رویه و فضا می‌کند.» (مرداک، ۱۳۹۲: ۹۰). هر چند مرزبندی واضحی میان قدرت، دانش، رویه و فضا وجود ندارد و همه‌ی این جنبه‌ها در یکدیگر در هم بافته شده‌اند (همان: ۱۱۱). و تبارشناسی این توانایی را به پژوهشگر می‌دهد تا این روابط درهم‌بافته را واکاود.

### ۳-۲- جایگاه تبارشناسی در آینده پژوهی

ردیابی تبارشناسی در بین پژوهش‌های وابسته به آینده، ما را به روش تحلیل لایه‌ای علی<sup>۲۳</sup> (CLA) و رویکرد آیندپژوهی یکپارچه<sup>۲۴</sup> می‌رساند که هر یک تبارشناسی را (البته نه به گونه‌ای روش‌مند بلکه تنها در قالب تمرکز بر گفتمان‌ها) همچون جزئی از این فرایند در نظر گرفته‌اند.

**روش تحلیل لایه‌ای علی:** نخستین کسی که از تبارشناسی در پژوهش‌های مربوط با آینده استفاده کرد، سهیل عنایت‌الله<sup>۲۵</sup> بود. وی، در رویکرد ستون‌های شش‌گانه<sup>۲۶</sup> خود، روش تحلیل لایه‌ای علی (CLA) را معرفی می‌کند. این رویکرد به عنوان یک نظریه، به دنبال تجمیع مدل‌های مختلف شناخت (یعنی تجربه‌گرایانه، تفسیرگرایانه، انتقادی و یادگیری) است. به عنوان یک روش، کاربرد آن نه برای پیش‌بینی آینده بلکه برای آفریدن فضاهای انتقال برای خلق آینده‌های بدیل است (Inayatullah, 2004: 8). در واقع، CLA به دنبال گشودن و تعمیق آینده است و دارای چهار لایه می‌باشد. لایه نخست لیتانی<sup>۲۷</sup> یا آینده روزمره است که اطلاعات و سرخط‌های پذیرفته شده‌ای از امور هستند و دیدگاه معمول و بدون پرسش واقعیت به شمار می‌آید. راه‌حل‌ها در این سطح معمولاً کوتاه‌مدت در نظر گرفته می‌شود. لایه دوم عمیق‌تر است و متمرکز بر علل یا موضوعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. این لایه دیدگاهی سیستماتیک<sup>۲۸</sup> می‌باشد که اطلاعات لایه لیتانی در آن شرح داده شده و مورد پرسش قرار می‌گیرد. لایه سوم گفتمان/جهان‌بینی<sup>۲۹</sup> است. این «تصویر بزرگ» است، همان پارادایمی که نشان می‌دهد ما چه چیزی را واقعی و چه چیزی را غیرواقعی می‌پنداریم. نوعی عینک شناختی است که ما برای درک چگونگی شکل‌گیری جهان به کار می‌بریم. در این لایه فرض‌های

23- causal layered analysis (CLA)

24- integral Futures

25- Sohail Inayatullah

۲۶- این ستون‌ها که در پیوند با روش‌ها و ابزارهاست و به واسطه عمل توسعه پیدا کرده است، بدین گونه‌اند: نقشه‌برداری، پیش‌بینی، زمان‌بندی، تعمیق، آفرینش بدیل‌ها و دگرگونی (Inayatullah, 2012: 38).

۲۷- Litany در فرهنگ مسیحی به معنی مراسم دعا و مناجات دسته جمعی است.

28- Systemic causes

29- Worldview/discourse



عمیق‌تر، گفتمان، جهان‌بینی و ایدئولوژیک ناخودآگاه مشخص می‌شوند. لایه چهارم نیز اسطوره/استعاره<sup>۳۰</sup> است که ابعاد احساسی ناخودآگاه را بیان می‌دارد. انجام پژوهش، حرکت در این لایه‌های تحلیل و در نتیجه در برگرفتن راه‌های مختلف دانستن است. انجام این کار منجر به خلق آینده‌های بدیل معتبر و تحول یکپارچه می‌شود (Inayatullah, 2004: 8). (52: 2012, and). لایه‌های نخست و دوم قابل مشاهده‌ترند، لایه‌های سوم و چهارم گسترده‌تر و عمیق‌تر و برای تشخیص مشکل‌تر است (12: 2008, Inayatullah). CLA تمرکز کم‌تری بر فضای افقی آینده دارد و بیش‌تر به بعد عمودی آینده‌پژوهی و لایه‌های تحلیل می‌پردازد و ارزش بالاتری برای عمق قایل است اما در سطوح عمیق‌تر خاتمه نمی‌یابد. حرکت بالا و پایین در لایه‌های مختلف یک عامل کلیدی است. در واقع CLA به تمام این لایه‌ها نیاز دارد تا تحقیقاتی ارزشمند و متحول‌ساز انجام گیرد (16-8: 2004, Inayatullah). بهترین کاربرد آن در رابطه با دیگر روش‌ها همچون تحلیل موضوعات در حال ظهور و چشم‌اندازسازی است (19: 2005, Inayatullah) اما CLA با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است، از جمله:

- گنجاندن دیدگاه‌های بسیار در یک مسأله‌ی خاص و حرکت بین لایه‌های مختلف است که این ویژگی به کارگیری این روش را بسیار مشکل می‌سازد.

- همچنین CLA می‌تواند منجر به رخوت/وقفه<sup>۳۱</sup> در عمل شود به گونه‌ای که زمان بسیار زیادی روی مسأله‌سازی<sup>۳۲</sup> صرف می‌کند و زمان کافی برای طراحی اقدامات سیاستی جدید ندارد.

- ممکن است خلاقیت درونی تازه‌واردان به قلمرو آینده‌پژوهی را از بین ببرد.

- همچنین برای تعدادی از آن‌ها بسیار مشکل است (16: 2004, 19-20: 2005, Inayatullah).

روی‌هم رفته، افزون بر چالش‌هایی که CLA با آن روبه‌رو است، نشانه تبارشناسی از میان لایه‌های چهارگانه CLA، در لایه سوم و در قالب گفتمان‌ها دیده می‌شود. گرچه هدف عنایت‌الله رسیدن به درکی عمیق از مسائل در لایه‌های پیدا و پنهان بوده است، گفتمان‌ها در کنار جهان‌بینی‌ها به عنوان یک عامل مهم در فرایند رسیدن به درک عمیق‌تر از پدیده‌ی مورد مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین، تمرکز هم روی تبارشناسی بسان یک روش‌شناسی، و ارتباط آن با آینده در قالب پیوند زمان حال با گذشته و آینده برقرار نمی‌شود. یعنی این‌گونه نیست که فرایند یک کار تبارشناسانه (شناسایی گفتمان حال و صورت‌بندی‌های آن در گذشته، روشن ساختن تأثیر عوامل غیرگفتمانی بر گفتمان‌ها، و ...) در این فرایند انجام گرفته باشد. و مهم‌تر این که هیچ نشانی از تلاش این روش برای شناخت گفتمان آینده‌ای که پدیده‌های مورد مطالعه را به طور محتمل در بر می‌گیرد نیز وجود ندارد. آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است تبارشناسی دارای ظرفیت‌هایی بیش از آن چیزی است که در روش CLA استفاده شده است.

**رویکرد آینده‌پژوهی یکپارچه:** رویکرد دیگری که می‌توان نشانی از تبارشناسی در آن یافت، آینده‌پژوهی یکپارچه می‌باشد. آینده‌پژوهی یکپارچه نگرشی است در آینده‌پژوهی که از تئوری یکپارچه‌ی کن ویلبر<sup>۳۴</sup> (۱۹۹۶) برای عمل آینده‌پژوهی برگرفته شده است. مفهوم کلیدی در پس تئوری یکپارچه، شامل شدن بسیاری از دیدگاه‌ها، سبک‌ها، و روش‌شناسی‌های ممکن هنگام کاوش در یک موضوع می‌باشد (5: 2010, Collins & Hines). در واقع در این رویکرد، روش‌های مختلف گستره آینده‌پژوهی دسته‌بندی شده‌اند و بنا بر ویژگی‌های آنها در لایه مشخصی قرار گرفته‌اند. از نظر ووروس، کارهای اخیر که در آینده‌پژوهی صورت گرفته است به طور فزاینده‌ای از نظر گذرانده‌اند که واقعیت لایه‌ای

30- Myth/metaphor

31- paralysis

32- problematizing

۳۳- این مسئله بویژه برای تجربه‌گرایان که جهان را به عنوان درست یا غلط می‌بیند (و کسی که اصرار بر حق بودن به جای بودن در لایه‌هایی از واقعیت دارد) یا نسبی‌گرایان پست مدرن که نگاه عمودی تحلیل لایه‌ای علت‌ها را رد می‌کنند، وجود دارد.

(Inayatullah, 2005: 19-20)

34- Ken Wilber

است و بنابراین، روش‌شناسی‌های لایه‌ای نیز نیاز است تا جهت فهم بهتر و تفسیر این واقعیت پیچیده به کار گرفته شود (Voros, 2006: 44). الگوی لایه‌ای، از منابعی از جمله سیستم‌های مشهور استعاره «کوه یخ»، لایه‌بندی تفکر آینده پیشنهاد شده توسط اسلاتر<sup>۳۵</sup> (۲۰۰۲)، نگرش روش‌شناسانه معروف به تحلیل لایه‌ای علی (CLA)، کارهای انجام شده درباره آگاهی انسان<sup>۳۶</sup>، و دیدگاه‌هایی درباره تغییرات اجتماعی و تاریخی کلان<sup>۳۷</sup> مشتق شده است (Ibid: 46). جدول شماره ۱ یک الگوی لایه‌ای را نشان می‌دهد.

جدول ۱: یک الگوی لایه‌بندی

رویداد	رویدادها و رخدادها گسسته
روند	الگوها، روندها، پاپ، لیتانی
سیستم	پیشران‌های سیستم، علل اجتماعی، تجزیه و تحلیل سیاست
جهان‌بینی	مدل‌های ذهنی، گفتمان، دیدگاه‌ها، اسطوره‌ها، استعاره‌ها، نمادها، تصاویر، ادراک، انواع [تفکر]، ساختارها، اسلوب‌ها
تاریخی	تغییرات اجتماعی و نیروها و عوامل مربوطه، عوامل و نیروهای تاریخی، نیروها و عوامل کلان - تاریخی

(Voros, 2006: 46)

از جدول ۱ در می‌یابیم که لایه چهارم شامل مدل‌های ذهنی، جهان‌بینی‌ها، اسلوب‌ها و انواع تفکر، و به طور کلی شناخت و آگاهی است. در رویکرد یکپارچه که در واقع گونه‌ای دسته‌بندی روش‌ها و رویکردهای شناخته شده در گستره آینده پژوهی می‌باشد، گفتمان در لایه مربوط به جهان‌بینی جای گرفته است. و ظرفیت‌های آن تنها به همان سان که در CLA به کار رفته است، مورد توجه می‌باشد.

بررسی جایگاه گفتمان در روش تحلیل لایه‌ای علی و نیز در رویکرد آینده پژوهی یکپارچه نشان می‌دهد که گفتمان به عنوان مهمترین پاره تبارشناسی، با وجود این که نقش مهمی در تعمیق مطالعات آینده پژوهی داشته است، اما تاکنون توان‌های آن در این راستا به خوبی کاویده نشده و در نتیجه ظرفیت‌های آن در راستای گسترش مطالعات آینده پژوهی ناشناخته مانده است. به ویژه هنگامی که گفتمان، در فرایند تبارشناسی و در رابطه با قدرت و دانش مورد نظر قرار گیرد، توان ارائه یک روش‌شناسی شایسته را در گستره آینده پژوهی دارا می‌باشد. گستره‌ای که از آن می‌توان با نام «آینده پژوهی تبارشناسانه» یاد کرد.

#### ۴- آینده پژوهی تبارشناسانه

گرچه نمی‌توانیم آینده را با قطعیت بشناسیم یا پیش‌بینی کنیم، هرگز نمی‌توانیم و نباید از تلاش برای شناخت آینده از نقطه نظر گذشته و حال دست بکشیم (گیبینز، ۱۳۸۱: ۱۸۳). «گذشته و حال، آینده را متأثر می‌سازند و به همین دلیل، بخش گسترده‌ای از گذشته و حال نیز در دایره‌ی توجه آینده پژوهان قرار دارد» (بل، ۱۳۹۲: ۴۲۵). ردگیری آینده در گذشته و حال به معنای تک‌خطی و تکاملی و بلاانقطاع بودن سیر تاریخی نیست. و ما نمی‌توانیم آینده را امتداد طبیعی و بدیهی گذشته و حال تعریف نماییم، اما می‌توانیم با تأمل و تعمق در گذشته و حال، ابزار نظری و تجربی بیشتری برای مهار روح سرکش آینده کسب نماییم (تاجیک، ۱۳۸۵: ۹۶). با نگرستن به پدیده‌ها از چشم‌اندازی تبارشناسانه، به گونه‌ای که مجموع امور واقع<sup>۳۸</sup>، برآیند نبرد نیروها و روابط قدرت و دانش متأثر از گفتمان‌ها دانسته شود، می‌توان پذیرفت که این گفتمان است که از بین حالات مختلف، به یکی از اشکال امکان تحقق و نمود می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷). تا جایی

35- Slaughter

36- human consciousness (Graves, 1974; Gebser, 1985; Gardner, 1993; Beck and Cowan, 1996; Wilber, 2000)

37- Galtung and Inayatullah, 1997; Inayatullah, 1998b

38- Facts

که علاوه بر قدرت، دیگر عوامل غیرگفتمانی، خود، برآیند گفتمان‌های دیگر و یا پی‌آمد منطق رفتاری گفتمان‌ها می‌باشند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که آینده نیز برساخته «گفتمان»‌های آینده باشد. گفتمان‌هایی که ریشه در گفتمان‌های زمان حال دارند. در واقع، اگر به نقش گفتمان‌ها در چگونگی پدیده‌ها در فضای جغرافیایی باور داشته باشیم، در این که این نقش در آینده نیز ادامه داشته باشد تردیدی وجود ندارد، آنچه دگرگون‌شونده است، روابط قدرت و دانش برآمده از گفتمان‌هاست و برآیندی که بر جای خواهند گذاشت. اما اگر آینده به وسیله گفتمان‌های مسلط آینده، معنا و شکلی خاص به خود می‌گیرد، چگونه می‌توان نشانه‌های پدید آمدن یک گفتمان در آینده را شناسایی کرد؟ و آیا می‌توان تبارشناسی را بسان یک روش‌شناسی شایسته و مسبوق بر سایر روش‌های آینده‌پژوهی در نظر گرفت؟ از آنجا که نمی‌توانیم هیچ‌گونه دانش درستی از آینده داشته باشیم و ارتباط واقعی آینده‌پژوهی ریشه در زمان حال دارد (Sardar, 2010: 184)، می‌بایست بر (گفتمان‌های) زمان حال تمرکز نموده و نشانه‌های آینده را از آن دریابیم. به گفته ونل بل، اندیشه‌ی صحیح درباره‌ی آینده اغلب بر پایه‌ی تصویرهای کمابیش صحیح از گذشته و حال بنا می‌شود (بل، ۱۳۹۲: ۴۳۷). در یک نگاه تبارشناختی به آینده، از آنجا که آینده نیز مانند گذشته و حال، متأثر از گفتمان (های) مسلط می‌باشد، بنابراین شناخت گفتمان اکنون، میزان قدرت آن و پیشینه آن در گذشته، می‌تواند تا حد زیادی چند و چون آینده را نیز به فهم درآورد. از سویی، بر اساس منطق خودبنیاد گفتمان‌ها، خود گفتمان مسلط هم گفتمان‌ساز (رژیم حقیقت، پارادایم‌های دانش، پیکربندی‌های دیگر حقیقت، دیگر گفتمان‌ها و...) است (Inayatullah, 1990: 129)؛ در واقع در نتیجه روابط قدرت و دانشی که از گفتمان مسلط برمی‌خیزد، خردگفتمان‌هایی هم‌راستا با گفتمان مسلط شکل می‌گیرند و در جهت اهداف آن کنش‌ورزی می‌کنند. همچنین، افزون بر تمرکز بر گفتمان حال و تبار آن در گذشته، می‌بایست نیروهای رقیب و مخالف گفتمان مسلط یا همان گفتمان‌های مقاومت را نیز شناسایی کرد. در این باره با توجه به مرحله‌ای از توالی که گفتمان مسلط در آن قرار دارد (روبارویی با گفتمان مقاومت، بازاندیشی و...) (شکل ۲)، و نیز میزان قدرت و سطح فراگیری گفتمان‌های مقاومت، می‌توان استوارتر در راه شناخت گفتمان آینده و بیش از آن آینده گفتمان حال گام برداشت. روی هم‌رفته، می‌توان گفت که با شناخت گفتمان حال و گفتمان‌های مقاومت در برابر آن، منطق رفتاری برآمده از گفتمان مسلط را تا حد زیادی می‌توان شناخت. تا آن جا که بر پایه این منطق رفتاری، واکنش در برابر رخداد‌های ناگهان ظاهر شوند<sup>۳۹</sup> را نیز تا حدودی پیش‌بینی کرد. فرایند آینده‌پژوهی همواره به هر سه زمان «گذشته، حال و آینده» توجه داشته است، اما اگر بپذیریم که مثلث آینده، با سه نیروی کشش آینده<sup>۴۰</sup>، وزن تاریخ<sup>۴۱</sup>، و فشار حال<sup>۴۲</sup>، آینده باورپذیر<sup>۴۳</sup> را ایجاد می‌کند (Inayatullah, 2012: 47)، می‌توان گفت که در آینده‌پژوهی بر مبنای تبارشناسی، مثلث آینده از سه نیروی «گفتمان گذشته»، «گفتمان حال» و «گفتمان آینده» شکل می‌گیرد (شکل ۳).

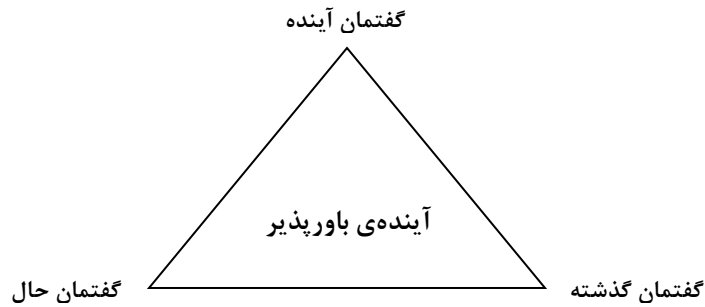
۳۹- رخداد‌های ناگهان ظاهرشونده در آینده‌پژوهی همان شگفتی‌سازها (wild cards) هستند. شگفتی‌سازها رویدادهایی هستند که شما در برابر آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنید. شگفتی‌سازها، شگفتی‌هایی‌اند که توانایی دارند کاملاً نقشه شما را تغییر دهند (Fahey & Randall, 1998: 70-74). امروزه از این اصطلاح برای «نام بردن از هر عامل پیش‌بینی نشده در هر حوزه‌ای» استفاده می‌شود.

40- the pull of the future

41- the weight of the past

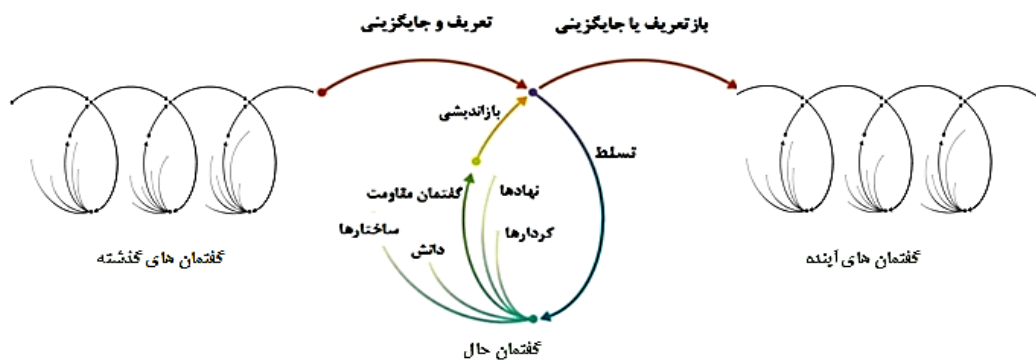
42- the push of the present

43- plausible future



شکل ۳: مثلث آینده‌پژوهی تبارشناسانه

در واقع آینده باورپذیر، بر آیند روندهای جاری ناشی از گفتمان‌های حال (مانند: گفتمان دانایی‌محوری، توسعه پایدار و ...)؛ تصویرهای ما از گفتمان آینده (مانند: گفتمان فراگیر جهانی شدن و یکپارچگی کشورها، تکثیر گفتمان محلی شدن، اقتصاد آزاد جهانی و ...) و چگونگی واکنش در برابر موانع تغییر که ناشی از گفتمان‌های گذشته (مانند: گفتمان رشد اقتصادی، گفتمان ملی‌گرایی و ...) است، می‌باشد. از این گونه رویکردی که تبارشناسی را در پژوهش‌های مربوط به آینده به کار می‌گیرد، می‌شود به «آینده پژوهی تبارشناسانه» یاد کرد. آینده پژوهی تبارشناسانه را می‌توان چارچوب روش‌شناسی سامان‌مندی تعریف کرد که، با نگرستن تبارشناسانه به پدیده‌های فضای جغرافیایی، آینده را همانند گذشته و حال، برآیندی از گفتمان‌ها و عوامل غیرگفتمانی (به ویژه قدرت) می‌داند که در محدوده‌ی مکانی و زمانی خاص به کنش‌ورزی پرداخته و ماهیت پدیده‌ها (پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...) و منطق رفتاری آنها را شکل می‌دهد. به گونه‌ای که با شناخت گفتمان (های) مسلط و مقاومت در هر زمان و همچنین دوره‌ی تحول گفتمان‌ها (مرحله‌ای که گفتمان در آن قرار دارد) (شکل ۲)) می‌توان عوامل شکل‌دهنده به آینده را شناخت و با کمک روش‌های آینده‌پژوهی برای آنها برنامه‌ریزی نمود. از آنجا که واحد تحلیل در تبارشناسی، گفتمان، و رابطه‌های قدرت شکل‌دهنده‌ی گفتمان‌ها، و دانش و قدرت عمل‌کننده در درون گفتمان‌ها می‌باشد، و در این فرایند از حال به گذشته می‌رویم، در آینده‌پژوهی تبارشناسانه، هم می‌بایست به گذشته برگشت. و از آنجا که اکنون به گذشته‌ی آینده تبدیل خواهد شد، پس با شناخت گفتمان حال و شناسایی پیشران‌های پدیده مورد بررسی در قالب گفتمان مسلط، می‌توان در جهت شناسایی آینده‌ی متأثر از گفتمان، و بیش از آن گفتمان آینده گام برداشت (شکل ۴).



شکل ۴: فرایند آینده‌پژوهی تبارشناسانه

بر پایه آینده‌پژوهی تبارشناسانه می‌توان گفت اگر عدم قطعیت‌ها با توجه به گفتمان مسلط و ویژگی‌های آن (یعنی مرحله‌ای از توالی و میزان قدرت آن، میزان دربرگیری و پذیرش آن، قدرت گفتمان مقاومت) مورد مطالعه قرار گیرد، از آنجا که از روی نشانه‌های گفتمان کنونی، تا حدی درباره گفتمان آینده می‌شود داوری نمود، بنابراین پیش‌بینی رفتار

عدم قطعیت‌های شکل‌دهنده به آینده نیز با درجه اطمینان بیشتری صورت می‌گیرد. و بدین‌گونه عدم قطعیت‌ها از دامنه گسترده‌ی ممکنات به دایره محدودتر احتمالات کران‌مند می‌گردد. از آنجا که، مهم‌ترین مسأله‌ی آینده‌پژوهی تبارشناسانه، شناخت گفتمان حال و نیز شناخت مرحله‌ای که گفتمان مسلط کنونی<sup>۴۴</sup> در آن قرار دارد (با توجه به شکل ۲) می‌باشد، تا رفتار پدیده‌ها و روندهای آینده را بهتر شناسایی نماید - به گفتمان‌های گذشته باز می‌گردد<sup>۴۵</sup>. و با چنین شناختی در پی فهم گفتمان آینده است. چرا که گفتمان‌ها سازنده موضوعات اند و گفتمان‌های حال، سازنده موضوعات و نیز تبار گفتمان‌های آینده می‌باشند. پس از آن است که رفتار پدیده مورد مطالعه را در چارچوب گفتمان آینده می‌تواند به فهم درآورد. در واقع، تبارشناسی امکان می‌دهد که بر پایه شناخت گفتمان‌های گذشته و حال، نقش‌آفرینی دانش و قدرت را در عدم قطعیت‌های آینده، بر پایه گفتمان‌های مسلط و مقاومت کنونی به فهم درآورد. روی هم رفته، گام‌های آینده‌پژوهی تبارشناسانه را می‌توان به صورت شکل ۵ نشان داد:



شکل ۵: گام‌های آینده‌پژوهی تبارشناسانه

در گام نخست، گفتمانی که پدیده مورد بررسی، برآیند آن به شمار می‌آید، شناسایی می‌شود. یعنی باید به دنبال گزاره‌هایی بود که با در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها، صورت‌بندی کنونی پدیده را تبیین نماید. آنگاه با نگاهی فراخ‌تر، نسبت به شناسایی گفتمان مسلط در گام دوم اقدام نمود. بنابراین باید به دنبال رگه‌های قدرت و دانش در شکل‌های گوناگون آن (شامل: قدرت اقتصادی، سیاسی، قانونی و ...)، همچنین دانش‌های برآمده از این روابط قدرت در پیکره کتاب‌ها و متون علمی، قوانین و دستورالعمل‌ها، گزارش‌های رسمی و ...) بود. بدیهی است از آنجا که هر گفتمانی رژیم حقیقت خود را به وجود می‌آورد و در آن قالب به پدیده‌ها معنا می‌بخشد، وقتی صحبت از شناسایی گفتمان (چه گفتمانی که پدیده در درون آن جای می‌گیرد و چه گفتمان مسلط)، مفاهیم همبسته‌ی گفتمان و روابط قدرت و دانش برساخته‌ی آن بایستی

۴۴- البته می‌بایست گفتمان‌های مسلط را در ترازهای مختلف محلی تا جهانی شناخت تا بتوان عوامل تأثیرگذار بر موضوع مورد مطالعه را، در درون شبکه گفتمان‌ها فهم کرده و جهت آینده‌ی آن عوامل را تعیین نمود.

۴۵- همان‌گونه که جومپا لاهیری (Jhumpa Lahiri) در رمان همنام (The Namesake) (۲۰۰۳) می‌گوید: گذشته همواره حاضر است و یک آینده قابل دوام بستگی به تشخیص و درک این گذشته دارد (Sardar, 2010: 177) و گذشته، بخش جدایی‌ناپذیر وجود ماست و هیچ آینده‌ای بدون یک گذشته نمی‌تواند وجود داشته باشد (Ibid: 184).

شناسایی شوند تا بتوان گفت، گفتمان مورد نظر شناخته شده است. با شناسایی گفتمان مسلط تأثیرگذار بر پدیده، به تحلیل تبار گفتمان‌های شناسایی شده و صورت‌بندی‌های پیشین آن‌ها در گام سوم پرداخته می‌شود. انجام این گام با این هدف صورت می‌گیرد که: ۱- نقاط گسست و چهره‌های پیشین گفتمان مسلط مشخص شود، تا تاریخیت آن به فهم درآمده و امکان صورت‌بندی‌های دیگر در آینده نیز قابل پذیرش باشد. ۲- مدت زمانی که این گفتمان در صورت‌بندی کنونی به سر می‌برد، و نیز میزان دربرگیری آن (گستره نفوذ و پذیرش آن) نیز تعیین گردد تا بتوان درباره زمان ماندگاریش داوری نمود. پس از این گام، در گام چهارم باید تضادها، مقاومت‌ها و مخالف‌هایی که در برابر گفتمان دربرگیرنده پدیده مورد مطالعه قرار دارند، در راستای شناسایی گفتمان‌های مقاومت تعیین گردند. با انجام گام چهارم، موقعیت پدیده مورد مطالعه نسبت به گفتمان مسلط یا مقاومت مشخص می‌گردد. در نهایت و در گام پنجم، با توجه به شناخت حاصل از چهار گام نخست، باید تمرکز دوباره بر گفتمان حال و پدیده مورد مطالعه صورت پذیرد. در این گام پیش از هر چیز باید در رابطه با نحوه آرایش گفتمان‌ها (گفتمان‌های مسلط، مقاومت، و گفتمان‌های هم‌راستا و حمایت‌گر پدیده مورد بررسی) به جمع‌بندی رسید. و با توجه به میزان قدرت، دایره نفوذ و دربرگیری آنها، در ارتباط با شناخت آینده گفتمان مسلط و نیز گفتمان احتمالی آینده به نتیجه رسید. آنگاه می‌توان با تدوین نیروها و عوامل تأثیرگذار بر پدیده مورد مطالعه و تعیین اهمیت و میزان عدم قطعیت پیشران‌های شناخته شده با توجه به منطق رفتاری گفتمان مسلط، نسبت به تدوین آینده محتمل (در قالب سناریوها یا دیگر روش‌های آینده پژوهی) اقدام نمود. جدول شماره ۲ آگاهی بیشتری از این گام‌ها به دست می‌دهد.

جدول ۲: گام‌های آینده پژوهی تبارشناسانه

گام‌ها	پرسش‌ها و تمرکز اصلی
گام یکم: شناسایی گفتمان دربرگیرنده پدیده مورد بررسی (گفتمان در فضا)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نوع پدیده مورد بررسی چیست؟ (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی و...) و در کدام یک از لایه‌های فضای جغرافیایی (عینی، ذهنی، اجتماعی) قرار دارد؟</li> <li>- این پدیده برآیند چه عواملی است؟ و چه عواملی بر موجودیت کنونی آن تأثیرگذار بوده است؟</li> <li>- پدیده مورد بررسی با توجه به نوع و عوامل پدید آورنده آن، در قالب چه صورت‌بندی‌ای سامان یافته است؟ و گفتمان دربرگیرنده آن کدام است؟</li> </ul>
گام دوم: شناسایی گفتمان مسلط (گفتمان بر فضا)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عوامل نگه‌دارنده و پیش‌برنده پدیده مورد بررسی کدامند؟</li> <li>- بازیگران دارای قدرت بیشتر به چه گفتمانی تعلق دارند؟</li> <li>- قوانین، بیشتر با کدام گفتمان همسو است؟</li> <li>- ساختارهای مرتبط با پدیده مورد بررسی و دانش جاری در درون آن‌ها، بیشتر همسو با کدام گفتمان است؟</li> <li>- منابع مالی، سیاسی، تکنولوژیکی و ... بیشتر در اختیار کدام گفتمان است؟</li> <li>- دانش فراگیرتر در ارتباط با پدیده مورد بررسی برخواسته از کدام گفتمان است؟</li> </ul>
گام سوم: تحلیل تبار گفتمان‌های شناسایی شده و صورت‌بندی آن‌ها	<ul style="list-style-type: none"> <li>- گفتمان شناسایی شده از چه زمانی صورت‌بندی کنونی را یافته است؟</li> <li>- صورت‌بندی‌های پیشین آن چه بوده است؟</li> <li>- گستره نفوذ و پذیرش این گفتمان به چه میزان است؟ هواداران گسسته از این گفتمان و پیوسته با آن به چه میزانی است؟</li> <li>- شعارها، نمادها، و قوانین برآمده از گفتمان مورد نظر چه وضعیتی دارند؟</li> <li>- زمان دوام گفتمان مورد نظر در آینده چقدر برآورد می‌شود؟</li> </ul>
گام چهارم: شناسایی گفتمان‌های مقاومت	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چه بازیگران، قوانین، ساختارها، نمادها، شعارها و اندیشه‌هایی مخالف و متفاوت با گفتمان مسلط قابل شناسایی‌اند؟</li> <li>- موارد شناسایی شده به چه گفتمانی تعلق دارند؟</li> <li>- اولویت این گفتمان‌ها از نظر میزان قدرت و گستره نفوذ به چه ترتیبی است؟</li> </ul>

پدیده مورد بررسی، چه موقعیتی نسبت به گفتمان‌های مقاومت دارد؟	
با توجه به شناخت به دست آمده از گام‌های پیشین، چه نیروها و عواملی (پیشران‌هایی) بر آینده پدیده مورد بررسی تأثیر می‌گذارند؟	گام پنجم: تمرکز دوباره بر گفتمان حال و پدیده مورد بررسی در راستای تدوین آینده محتمل
اهمیت این پیشران‌ها با توجه به شبکه گفتمان‌های مسلط و مقاومت و میزان قدرت آن‌ها چقدر است؟	
میزان عدم قطعیت این پیشران‌ها با توجه به منطق رفتاری برآمده از گفتمان‌ها چقدر است؟	

با توجه به گام‌های گفته شده، مشاهده می‌شود که مثلث آینده‌پژوهی تبارشناسانه (شکل ۳) که شامل گفتمان‌های حال، گذشته و آینده است، در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرد تا در نهایت به کمک آن‌ها آینده‌های باورپذیری را بتوان تدوین نمود. اما نکته بسیار مهمی که در این‌گونه آینده‌پژوهی در پژوهش‌های جغرافیایی باید در نظر داشت، این است که گام‌های پنج‌گانه گفته شده را در ماتریسی از زمان و فضا و با توجه به دو مفهوم مهم مورد مطالعه قرار داد (جدول ۳). یکی، گفتمان یا گفتمان‌هایی که بر فضا تسلط دارد و بر آینده پدیده تأثیر فراوانی دارند، که از این گفتمان‌ها می‌توان به «گفتمان بر فضا» تعبیر کرد، و دیگری، گفتمان یا گفتمان‌هایی که در درون فضا جریان دارد و پدیده در درون آن جای دارد، که می‌توان آن را «گفتمان در فضا» نام نهاد که البته، گفتمان‌های مقاومت نیز عموماً در همین قالب جای می‌گیرند. به این معنا که پدیده مورد نظر از سویی، در درون یک گفتمان قرار دارد و این گفتمان در زمان (گذشته، حال، آینده) بایستی مورد مطالعه قرار گیرد. همچنین، بسته به میزان اثرپذیری آن، در مقیاس‌های مختلف از فضا (محلی، ملی و جهانی) نیز در نظر گرفته شود. از دیگر سو، همه این موارد می‌بایست با در نظر داشتن گفتمان بر فضا و گفتمان در فضا مورد تحلیل قرار گیرد.

جدول ۳- رابطه زمان، فضا و گفتمان

		گفتمان بر فضا			گفتمان در فضا		
فضا زمان	محلی	ملی	فراملی	محلی	ملی	فراملی	
	گذشته						
حال							
آینده							

فرجام این‌که، پژوهش در گستره‌ی آینده می‌تواند با تبارشناسی همچون یک چارچوب روش‌شناختی<sup>۴۶</sup>، در پیوند قرار گیرد، به گونه‌ای که تبارشناسی مسبق بر سایر روش‌های آینده‌پژوهی، و بسان یک روش‌شناسی شایسته، همچون چارچوبی برای فهم رفتار کنونی پدیده‌ها و رویدادها و نیز دنبال کردن چیرستی و چگونگی رفتار آینده آنها، در قالب گفتمان‌ها در نظر گرفته شود.

۴۶- بیش از این کچویان، حسین و زائری، قاسم (۱۳۸۸)، در مقاله: ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آراء میشل فوکو، راهبرد فرهنگ، شماره هفتم، صص ۳۰-۷، گام‌هایی را برای یک مطالعه تبارشناسانه برشمرده‌اند.

## ۵- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این نوشتار تلاش شده است تا ظرفیت‌های تبارشناسی در آینده پژوهی و در پژوهش‌های جغرافیایی برجسته شود. از این روی، با پیوند دادن شالوده‌های تبارشناسی (شناسایی گفتمان‌ها، تأثیر عوامل غیرگفتمانی به ویژه قدرت بر گفتمان‌ها، دانش و...) و آینده پژوهی، «آینده پژوهی تبارشناسانه» را در پنج گام معرفی می‌کند.

بررسی جایگاه گفتمان در روش تحلیل لایه‌ای علی و نیز در رویکرد آینده پژوهی یکپارچه به خوبی نشان می‌دهد که گفتمان به عنوان مهمترین پاره تبارشناسی، با وجود این که نقش مهمی در تعمیق مطالعات آینده پژوهی داشته است، اما تاکنون توان‌های آن در کنار قدرت و دانش، به خوبی کاویده نشده و در نتیجه ظرفیت‌های آن در راستای گسترش مطالعات آینده پژوهی ناشناخته مانده است. از آنجا که کنش‌ورزی آدمیان در چارچوب گفتمان حاکم بر آن‌ها شکل یافته و جهت می‌یابد، در آینده پژوهی نیز، روش‌هایی که بتوانند به فهم گفتمان‌های آینده، بر پایه گفتمان‌های حال و گذشته، یاری رسانند، از کارایی مناسبی در پیش‌برد اهداف این گستره علمی برخوردار خواهند بود. از این روی، آینده پژوهی تبارشناسانه همچون یک روش‌شناسی شایسته معرفی شده که با گام‌های مشخص می‌تواند به کار برده شود. گرچه در اینجا مانند روش تحلیل لایه‌ای علی به سراغ گفتمان‌ها رفته می‌شود، اما تفاوت مهم این است که: ۱- در اینجا بر تبارشناسی در پیوند با آینده پژوهی و به منظور شناخت گفتمان آینده تمرکز می‌شود و به عنوان یک روش‌شناسی مستقل با نام «آینده پژوهی تبارشناسانه» معرفی می‌شود؛ ۲- با تمرکز بر گفتمان مسلط حال (که پدیده مورد بررسی را در بر گرفته) و شناخت تبار آن، و نیز گفتمان‌های مقاومت موجود و در برابر آن، منطق رفتاری برآمده از گفتمان مسلط و در نتیجه، آینده آن گفتمان را در راستای شناسایی گفتمان آینده مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که وزن و اهمیتی که به عدم قطعیت‌ها و پیش‌ران‌های شناسایی شده در چنین روندی داده می‌شود، برآمده از منطق رفتاری گفتمان‌های شناسایی شده است، بنابراین آینده ترسیم شده از پدیده مورد بررسی، هم‌خوانی بیشتری با آینده‌های محتمل دارد.

کاربرد آینده پژوهی تبارشناسانه بسان رویکرد آغازین در هر مطالعه آینده پژوهانه می‌تواند دستاوردهایی چند به همراه داشته باشد:

۱- این رویکرد در بهترین حالت با روش سناریونویسی قابل استفاده می‌باشد اما با سایر روش‌ها نیز می‌تواند به کار گرفته شود؛ ۲- عوامل تأثیرگذار و پیش‌ران‌های سازنده آینده، متأثر از رابطه قدرت و دانش و در چارچوب گفتمان مربوطه، به گونه‌ای واقعی‌تر شناسایی می‌شوند؛ ۳- با به کار گرفتن آینده پژوهی تبارشناسانه می‌توان سناریوهای واقع‌گرا و تا حدود زیادی محتمل آینده را تدوین نمود.

روی‌هم‌رفته، آینده پژوهی تبارشناسانه را می‌توان در دسته پارادایم‌های انتقادی<sup>۴۷</sup> قرار داد بنابراین، پیشنهاد می‌شود، در پژوهش‌های جغرافیایی مرتبط با آینده، پیش از روش‌هایی (کمی یا کیفی) که متناسب با اهداف هر پژوهش به کار گرفته می‌شود، از روش‌شناسی «آینده پژوهی تبارشناسانه» در فهم روندهای آینده استفاده شود. چرا که می‌تواند به فهم جامع‌تر رفتار پدیده در گفتمان‌های محتمل آینده بینجامد و دید واقعی‌تری از آینده به آینده پژوهان ارائه نماید.

۴۷- ژوزف ووروس پنج پارادایم اصلی در پژوهش را این گونه بر می‌شمرد: اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، نظریه انتقادی و انواع آن یا انتقادگرایی، بر ساخت‌گرایی و مشارکتی (Voros, 2008: 192).



## ۶- منابع

۱. اسلاتر، ریچارد (۱۳۸۶). ترجمه عقیل ملکی فر، سید احمد ابراهیمی، وحید وحیدی مطلق، نواندیشی برای هزاره‌ی نوبین: مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی (چاپ اول)، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۲. برد، جی‌اف (۱۳۸۲). فوکو: قدرت و سیاست، ترجمه محمد علی قاسمی، فصلنامه گفتمان، شماره ۷، صص ۱۴۰-۱۱۲.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۷۶). مقدمه مترجم در دریفوس و رابینو: میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک (چاپ اول)، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۸). دولت، جامعه مدنی و گفتمانهای جامعه شناسی سیاسی، کتاب ماه علوم اجتماعی، صص ۹-۳.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۶. بل، ونل (۱۳۹۲). مبانی آینده‌پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش (چاپ اول)، ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع.
۷. تاج بخش، کیان (۱۳۸۶). آرمان شهر؛ فضا، هویت و قدرت در اندیشه اجتماعی معاصر (چاپ اول)، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر نی.
۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۲)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). گفتمان، سیاست و اجتماع، فصلنامه گفتمان، صص ۶۵-۵۱.
۱۰. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). گفتمان، یادگفتمان و سیاست (چاپ اول)، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۱. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۵). انسان ایرانی، سیاست و آینده‌شناسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲.
۱۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). پسامدرنیسم و روش، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۳۸-۱۱۳.
۱۳. توحیدفام، محمد (۱۳۸۱). رویکردهای تحول مفاهیم سیاسی، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷، صص ۱۵۱-۱۱۷.
۱۴. خالقی، احمد (۱۳۸۲). قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر (چاپ اول)، تهران: انتشارات گام نو.
۱۵. دریفوس - هیوبرتال، رابینو، پل (۱۳۷۶). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه (چاپ اول)، تهران: نشر نی.
۱۶. شبلینگ، ژاک (۱۳۷۷). جغرافیا چیست؟ تاملی در مسائل بنیادی جغرافیای معاصر، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: نشر محقق.
۱۷. شرت، ایون (۱۳۸۷). فلسفه علوم اجتماعی قاره ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۸. صادقی، مجتبی، جوان، جعفر، رهنما، محمدرحیم (۱۳۹۴). فضای جغرافیایی چیست؟ درنگی بر سرشت فضای جغرافیایی، از چشم انداز پدیدارشناسی هرمنوتیک، فصلنامه مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۲۸-۱۲.
۱۹. صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۱۳.
۲۰. ضیمران، محمد (۱۳۸۱). میشل فوکو: دانش و قدرت (چاپ دوم)، تهران: انتشارات هرمس.
۲۱. ضیمران، محمد (۱۳۸۷). میشل فوکو: دانش و قدرت (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات هرمس.
۲۲. عبداللهی، عبدالله؛ جوان، جعفر (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه علم و پژوهش در علوم انسانی: کتاب اول: شناخت و شناخت‌شناسی (چاپ اول)، تهران: نشر چاپار.
۲۳. فوکو، میشل (۱۹۷۱). نیچه، تبارشناسی و تاریخ، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، انتشار دز: کهن، لارنس (ویراستار انگلیسی) (۱۳۸۱). متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم (چاپ دوم)، ویراستار فارسی عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۲۴. فوکو، میشل (۱۳۹۰). نیچه، فروید، مارکس (چاپ پنجم). ترجمه افشین جهان‌دیده و دیگران. تهران: نشر هرمس.
۲۵. کچویان، حسین، زاتری، قاسم (۱۳۸۸). ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آراء میشل فوکو، راهبرد فرهنگ، شماره ۷، صص ۳۰-۷.
۲۶. کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۲۷. کوروز، موریس (۱۳۷۹). فلسفه هیدگر (چاپ دوم)، ترجمه محمود نوالی، تهران: انتشارات حکمت.
۲۸. گادامر، هانس گئورگ (۱۳۸۷). زبان به مثابه میانجی تجربه‌ی هرمنوتیکی؛ در: هرمنوتیک مدرن: گزینه‌ی جستارها (چاپ هفتم)، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: نشر مرکز.
۲۹. گیبینز، جان آر (۱۳۸۱). سیاست پست مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
۳۰. مرداک، جان‌اتان (۱۳۹۲). جغرافیای پسااختارگر: رهیافتی به فضای رابطه‌ای، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، مصیبت قره‌میگی، تهران: انتشارات زیتون سبز.
۳۱. نیچه، فردیدریش (۱۳۸۱). خواست قدرت، برگردان لیلا کوچک منش، گردآمده در کتاب متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم (چاپ دوم)، ویراستار عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۳۲. هیلیر، جان (۱۳۸۸). سایه‌های قدرت، ترجمه کمال پولادی، تهران: جامعه مهندسان مشاور ایران.
33. Carp, Jana (2008). Ground-truthing representations of social space: using Lefebvre's conceptual triad, *Journal of planning education and research*, volume 28, pp 129-142.
34. Clayton J, Whisnant (2012). Foucault & Discourse, available in: [http://webs.wofford.edu/whisnantj/his389/foucault\\_discourse.pdf](http://webs.wofford.edu/whisnantj/his389/foucault_discourse.pdf).
35. Collins, Terry, Hines, Andy (2010). The evolution of integral futures, *world future review*, pp 5-16.
36. Fahey, L, Randall, R.M (1998). *Learning from the future: competitive foresight scenarios*, wiley publications, New York.
37. Foucault, M (1978). *The history of sexuality, volume 1: an untrouction*, Translated from the French by Robert Hurley, Pantheon books, New York.
38. Inayatullah, Sohail (2008). Six pillars: futures thinking for transforming, foresight, Volume 10, No 1, pp 4-21.
39. Inayatullah, Sohail (2004). *The causal layered analysis (CLA) reader, theory and case studies of an integrative and transformative methodology*. Tamkang University Press.
40. Inayatullah, Sohail (2005). *causal layered analysis - deepening the future*, Tamsui, Tamkang University Press, pp 1-22.
41. Inayatullah, Soheil (2012). Futures studies: theories and methods, in: *there's a future: visions for a better world*, publisher: BBVA.
42. Inayatullah, Sohail (1990). Deconstructing and reconstructing the future, *Predictive, cultural and critical epistemologies, Futures (March)*, pp 115-141.
43. Massey, Doreen (2009). *Concepts of space and power in theory and in political practice*, Walton Hall, Milton Keynes.
44. Sardar, Ziauddin (2010). The namesake: futures: futures studies: futurology: futuristic: foresight- What's in a name?, *Futures, Volume 42*, pp 177-184.
45. Voros, Joseph (2006). Introducing a classification framework for prospective methods, *foresight, Volume 8, Issue 2*, pp 43 - 56.
46. Voros, Joseph (2008). *Integral Futures: An approach to futures inquiry*, *Futures, Volume 40(2)*, pp 190-201.